

نوشته و. ای. لنین

مارکسیسم و رفرمیسم

بر خلاف آنارشیست ها، مارکسیست ها مبارزه برای اصلاحات یعنی برای اقدامی که باعث بهبود شرایط توده زحمتکش بدون انهدام قدرت طبقه حاکمه می شود را قبول می کنند ولی در همان زمان مارکسیست ها دست به قطعی ترین مبارزه بر علیه اصلاح طلبان که، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، اهداف و تلاش های طبقه کارگر را در حوزه کسب اصلاحات محدود می سازند، می زنند. رفرمیسم عبارت است از فریب بورژوائی کارگرانی که علیرغم پیشرفت های جزئی، تا زمانی که سلطه سرمایه پابرجا است، به صورت بردگان مزدی باقی خواهند ماند.

بورژوازی لیبرال اصلاحات [رفرم ها] را با یک دست اهداء کرده و با دست دیگرش همیشه آن ها را پس می گیرد، آن ها را تا حد صفر کاهش می دهد و از آن ها برای به اسارت در آوردن کارگران، تقسیم آن ها به گروه های جداگانه و جاودانی ساختن بردگی مزدی استفاده می کند. به این دلیل رفرمیسم حتی هنگامی که کاملاً بی ریا باشد، در عمل مبدل به سلاحی می شود که بورژوازی با آن کارگران را فاسد می سازد و تضعیف می کند. تجربه تمام کشورها نشان می دهد که کارگرانی که به رفرمیست ها اعتماد می کنند، همیشه مغیوب واقع می شوند.

و بر عکس آن، کارگرانی که تئوری مارکس را درک کرده اند، یعنی بر اجتناب ناپذیری بردگی مزدی تا زمان بقاء حاکمیت سرمایه داری واقف گشته اند، توسط هیچ رفرمی فریفته نمی شوند. کارگران با درک این نکته مبنی بر اینکه اصلاحات در جایی که سرمایه داری به حیات خویش ادامه می دهد، نمی توانند محکم یا پراثر باشند بخاطر شرایط بهتر مبارزه کرده و از آن ها برای تشدید مبارزه بر علیه بردگی مزدی استفاده می کنند. رفرمیست ها تلاش می کنند تا از طریق امتیازات جزئی و ناچیز، کارگران را پراکنده و تحمیق کنند و آن ها را از مبارزه طبقاتی منحرف سازند. ولی کارگران با پی بردن به کیفیت کاذبانه رفرمیسم، از اصلاحات برای بسط و توسعه مبارزه طبقاتی سود می جویند.

هر اندازه که نفوذ رفرمیستی در میان کارگران نیرومندتر باشد به همان اندازه [کارگران] ضعیف تر خواهند بود، و هر اندازه که اتکاء آن ها به بورژوازی زیادتر باشد به همان اندازه برای بورژوازی لغو رفرم ها به وسیله بهانه و طفره زنی های گوناگون آسان تر خواهد بود. هر چقدر جنبش طبقه کارگر مستقل تر، اهداف آن عمیق تر و وسیع تر باشد و هر چقدر از محدودیت رفرمیستی آزادتر باشد به همان اندازه برای کارگران حفظ و استفاده از پیشرفت ها آسانتر خواهد بود.

رفرمیست ها در تمام کشورها وجود دارند، برای اینکه در همه جا بورژوازی، به طرق گوناگون، به دنبال فاسد ساختن کارگران و تبدیل آنها به بردگان قانع که تمام فکر رهائی از بردگی را رها ساخته اند می باشد. در روسیه، رفرمیست ها عبارتند از انحلال طلبان (۱) که گذشته ما را انکار کرده و سعی می کنند تا کارگران را با رویاهای یک حزب نوین، آشکارا و علنی خواب کنند. اخیراً، انحلال طلبان سنت پتربورگ به توسط سورنایا پراودا (۲) مجبور

گشتند که در مقابل اتهام رفرمیسم از خودشان دفاع کنند. برای اینکه یک مسئله بی نهایت مهم آشکار شود، باید استدلال های آنها را به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

انحلال طلبان سنت پتربورگ نوشتند که ما اصلاح طلب نیستیم زیرا نگفته ایم که اصلاحات همه چیز هستند و هدف نهائی هیچ چیز؛ ما از حرکت برای هدف غائی صحبت کرده ایم، ما از پیشروی از طریق مبارزه برای اصلاحات تا کسب کامل اهداف صحبت کرده ایم.

حالا بگذارید ببینیم که چقدر این مدافعه با واقعیت ها وفق می دهد.

اولین واقعیت: سدوف انحلال طلب، با جمع بندی اظهارات کلیه انحلال طلبان می نویسد که از "سه رکن" مارکسیست ها، دو تایش دیگر برای آژیتاسیون مناسب نیستند. سدوف خواست روز کار هشت ساعته را که از لحاظ نظری می تواند به مثابه یک رفرم شناخته شود، حفظ می کند. او سابقه یا زمینه خیلی چیزهایی را که گامی جلوتر از اصلاحات هستند، از قلم انداخته یا حذف می کند. در نتیجه، سدوف به اپورتونیسم محض می غلتد و همان خط مشی ای را دنبال می کند که در این فرمول تجلی یافته است: هدف غائی هیچ چیز نیست. هنگامی که «هدف غائی» (حتی در ارتباط با دموکراسی) از آژیتاسیون ما دور و دورتر نهاده می شود، این رفرمیسم است.

دومین واقعیت: کنفرانس منعقد شده ماه اوت (سال گذشته) انحلال طلبان تا موارد بخصوصی خواسته های غیر رفرمیستی را به عوض نزدیک تر ساختن آن ها به هسته آژیتاسیون ما - تا موقعیت مناسبی - به کنار و کنار تر نهاد.

سومین واقعیت: انحلال طلبان با انکار و بی اعتبار شمردن «گذشته» و جدا ساختن خود از آن، نتیجتاً خودشان را محصور در رفرمیسم می کنند. در موقعیت فعلی، رابطه بین رفرمیسم و چشم پوشی از «گذشته» آشکار و واضح است.

چهارمین واقعیت: به محض آن که جنبش اقتصادی کارگران شعارهایی را پیش می کشد که از حدود رفرمیسم فراتر می گذارد، خشم و حملات انحلال طلبان را (که از «دیوانه ها»، «اشکال تراشان» و غیره صحبت می کنند) برمی انگیزد.

نتیجه چیست؟ انحلال طلبان در حرف رفرمیسم را به عنوان یک اصل رد می کنند، ولی در عمل آن ها تا آخرین حد به آن می چسبند. آن ها از یک طرف به ما اطمینان می دهند که اصلاحات برای آن ها همه چیز و تمام چیزها نیستند، ولی از طرف دیگر هر موقع که مارکسیست ها پا را از رفرمیسم فراتر می گذارند، انحلال طلبان به آنها حمله کرده و یا سرزنش می کنند.

لیکن، پیشرفت ها و موقعیت ها در هر بخش از جنبش طبقه کارگر نشان می دهند که مارکسیست ها بدون واماندگی، بطور قطعی در استفاده عملی و مفید از رفرم ها و در مبارزه برای آن ها در رأس هستند. انتخابات در سطح بخش کارگری - نطق های نمایندگان ما در داخل و بیرون دوما تشکیلات مطبوعات کارگری، استفاده از رفرم بیمه را در نظر بگیرید، بزرگترین اتحادیه، اتحادیه فلزکاران و غیره را در نظر بگیرید - در همه جا کارگران مارکسیست از انحلال طلبان جلو هستند، در فعالیت مستقیم، بلاواسطه و «روزانه» آژیتاسیون، سازماندهی و مبارزه برای اصلاحات و بکار بستن آن ها.

مارکسیست ها بطور خستگی ناپذیری برای از دست ندادن یک «امکان» کوچک در کسب و استفاده از رفرم ها کار می کنند، و نه تنها آن را محکوم نمی کنند بلکه از هر گام فراتر از رفرمیسم در تهییج، تبلیغ، مبارزه جمعی اقتصادی و غیره حمایت کرده و آن را با تلاش بی پایان توسعه می دهند. از طرف دیگر، انحلال طلبان که مارکسیسم را ترک کرده اند با حملاتشان به همان موجودیت کالبد مارکسیستی، با خرابکاری شان در دیسپلین مارکسیستی و جانبداری از رفرمیسم و سیاست کارگری لیبرالی، تنها شیرازه جنبش طبقه کارگر را دارند از هم می گسلند.

به علاوه، این واقعیت را نیز نمی توان از نظر دور داشت که در روسیه، رفرمیسم به شکل مخصوصی نیز هویدا می شود یعنی در یکی کردن موقعیت و وضعیت اساسی سیاسی در روسیه کنونی با وضعیت اروپای فعلی. از نقطه نظر لیبرالی این یکسان سازی درست است؛ برای اینکه لیبرال به این نظر ایمان داشته و ادعا می کند که «خدا را شکر، ما هم یک قانون اساسی داریم». لیبرال منافع بورژوازی را بیان می دارد هنگامی که او بر این موضوع پافشاری می کند که، بعد از ۱۷ اکتبر (۳)، هر قدمی که از طریق دموکراسی ماوراء رفرمیسم برداشته شود، دیوانگی، جنایت، گناه و غیره محسوب می شود.

ولی این نظرات بورژوائی هستند که در عمل توسط انحلال طلبان ما اتخاذ می شوند، انحلال طلبانی که مداوماً و بطور سیستماتیکی «حزب آزاد» و «مبارزه برای حزب علنی و قانونی» را (بر روی کاغذ) به روسیه «پیوند می دهند». به عبارت دیگر، آن ها مانند لیبرال ها پیوند زدن مشروطیت اروپائی را به روسیه موعظه می کنند بدون اینکه مسیر ویژه ای را که در غرب منجر به قبول و اتخاذ مشروطیت و انسجام آن ها در طی نسل ها و در برخی موارد حتی در طی قرن ها شد، در نظر بگیرند. آن چه که انحلال طلبان و لیبرال ها خواستارش هستند، بنا به آن گفته مشهور عبارتست از شستن پوست بدون غوطه ور ساختن آن در آب.

در اروپا، رفرمیسم عملاً به مفهوم ترک مارکسیسم و جایگزین ساختن آن توسط «سیاست اجتماعی» بورژوائی می باشد. در روسیه، رفرمیسم انحلال طلبان نه تنها به مفهوم فوق است، بلکه به معنی تباهی تشکیلات مارکسیستی و رها ساختن وظایف دموکراتیک طبقه کارگر و جایگزینی آن توسط یک سیاست کارگری لیبرالی است.

۱ - لنین در اینجا به بلوک انحلال طلبان اشاره می کند که در ماه اوت سال ۱۹۱۲ توسط تروتسکی، سمکوفسکی، «قفقازی ها»، «گروه هفت نفری»، «مارکسیست های لتونی» و ... تشکیل شده بود. برای اطلاع بیشتر مراجعه نمایید به اثر لنین با عنوان «نقض وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی».

۲ - سورنایا پراودا (حقیقت شمالی) - نام یکی از روزنامه های پراودای بلشویکی بود که بطور علنی از اول اوت تا هفتم سپتامبر سال ۱۹۱۳ انتشار می یافت. لنین به مقاله اش به نام «بورژوازی روسیه و رفرمیسم روسی» اشاره می کند.

۳ - حکومت تزاری از جهش عظیم جنبش انقلابی در کشور دچار وحشت شده و به تاریخ ۱۷ (۳۰) اکتبر ۱۹۰۵ اعلامیه ای را انتشار داد که در آن، قول اعطاء قانون اساسی و آزادی های مدنی داده شده بود. اعلامیه یک حرکت سیاسی برای نفس تازه کردن، شکاف انداختن در بین نیروهای انقلابی و سرکوب انقلاب محسوب می شد. تقریباً تمام آزادی هایی که قول آن ها داده شده بود، فقط بر روی کاغذ اهداء شد.